

پیوستگی‌ها و گسستگی‌های فرهنگی

●● نوشتهٔ خسرو ناقد - از آلمان



اشاره:

پس از انتشار مقاله «رویارویی تمدن‌ها»، نوشتهٔ «سامونل هانتینگتون»^۱، استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد، مباحثی گسترده‌تر از آنچه تا آن زمان پیرامون مسألهٔ برخورد فرهنگ و تمدن‌ها مطرح بود، میان نظریه‌پردازان و پژوهشگران کشورهای جهان در گرفت که پیش از همه نشان‌دهندهٔ اهمیت نکته‌های مطرح شده در نظریهٔ هانتینگتون بود، به‌ویژه که وی اساس کار خود را بر نقد و بررسی چگونگی روابط آیندهٔ کشورهای صنعتی غرب و کشورهای به اصطلاح جهان سوم و در صدر آنها کشورهای اسلامی گذارده است و از این رو آراء و نظرات وی به‌عنوان رئیس مؤسسهٔ مطالعات استراتژیک می‌تواند تأثیر بسزائی در استراتژی سیاسی و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی کشورهای غربی و روابط آتی آنها با کشورهای دیگر داشته باشد، شاید بر این اساس، در ایران نیز صاحب‌نظران و نشریات گوناگون کمابیش به‌طرح کلی و نقد و بررسی اجمالی این مسأله پرداختند و نظریهٔ «رویارویی تمدن‌ها» تا حدی شناخته و به بحث گذارده شد. ولی برخلاف آنچه انتظار می‌رفت ارزیابی همه‌جانبه و بررسی دقیق این نظریه به محافل علمی و دانشگاهی ما راهی نیافت و به مرور زمان از شدت و وسعت بحث‌های عمومی نیز کاسته گردید و این موضوع حیاتی و با اهمیت به‌دست فراموشی سپرده شد و تا حد شعارهای سست و کم‌مایهٔ سیاسی نزول کرد؛ و این درحالی است که «هیچ اندیشمند

ایرانی که به‌آیندهٔ مملکت خود علاقه‌مند است نمی‌تواند نسبت به مطالبی که هانتینگتون در مقالهٔ معروف خود مطرح ساخته است بی‌علاقه باشد»^۲

مقالهٔ حاضر کوششی است تا به رغم تنگناها و محدودیت‌هایی که در راه ورود به چنین بحث‌هایی وجود دارد، از دیدگاهی انتقادی به بررسی آینده و چگونگی دادوستدهای فرهنگی پرداخته و در کنار اشارات و یادآوری‌های تاریخی، بار دیگر به گفتگو و مناظره میان بینش‌های گوناگون پیرامون مسألهٔ برخورد فرهنگ و تمدن‌ها دامن زند.

بی‌گمان گزندى که در گذر زمانه از نزدیکی‌های ناآگاهانه - و گاه ناگزیر - با فرهنگ و تمدن‌های بیگانه به ایرانیان رسیده است، ما را در گزینش راه‌های خردمندانهٔ دادوستد اندیشه و پذیرش روش‌های هشیارانهٔ پیوند فرهنگی، سخت بیمناک ساخته است. مردمان مشرق‌زمین، و به‌ویژه ما ایرانیان، دیرگاهی است که نگران آیندهٔ فرهنگی خویشیم و بیم آن داریم که مبادا نفوذ فرهنگ و تمدن‌های زورمند و جهانشمول به فرهنگ و هویت ملی ما آسیب رساند و ارزش‌های معنوی و سنن دیربای ما را خدشه‌دار سازد؛ زیرا نیک می‌دانیم که فرهنگ ملی، به‌مثابهٔ مجموعهٔ اندیشه‌ها، باورها،

است که از این طریق به جان جوامع شرقی خواهد افتاد. فراموش نکنیم که ایران همواره سرزمین تلاقی فرهنگها و تمدنهای گوناگون بوده است و ایرانیان از زمانهای باستان، چه در گستره هنر و ادبیات و چه در زمینه دیانت و حکمت و تکوین و تکمیل علوم مختلف، به همان اندازه از دیگران مایه گرفته و از تجارب آنان آموخته اند که به ملت های جهان مایه داده و سودرسانده اند. اکنون دیگر دیر زمانی است که تأثیرات متقابل فرهنگ و تمدنها در گستره دانشهای گوناگون، به روشنی پیدا و آشکار شده و بر دعوی های بی معنی و حجت های بی پایه برخی از نظریه پردازان که مبدأ و منشأ هر علم و دانشی را فقط در مغرب زمین جستجوی کردند، خط بطلان کشیده است. این واقعیتی است انکارناپذیر که فرهنگ و تمدنها هیچگاه به سان جوامعی مستقل و سر بسته نبوده و حتی در عهد باستان نیز تماس و تبادلانی میان تمدنهایی که از لحاظ مسافت و زبان از هم دور بوده اند، وجود داشته است. البته بدیهی است که برخورد فرهنگ و تمدنها همیشه با صلح و تفاهم متقابل همراه نبوده و اختلاف ها و ناسازگاری هائی نیز وجود داشته که گاه با جنگ و خونریزی، گاه از راه مناظره و مباحثه و گاه با گذشت زمان به سازگاری و وفاق انجامیده و به هر حال همزیستی ملت های مختلف با فرهنگ هائی گوناگون تا به امروز ادامه داشته است.

به جرأت می توان گفت که عصر شکوفائی فرهنگی و دوران پُرافتخار تمدن ایرانی - اسلامی زمانی بود که جدل های علمی و فلسفی و تبدلات فرهنگی و فکری، آزادانه صورت می گرفت و هر اسی از تماس و تعاطی افکار در میان نبود. می دانیم که بزرگان و نام آوران مشرق زمین در آشنائی و مواجهه با تمدن های بیگانه و دادوستدهای فکری همواره پیشقدم بودند و مناظره میان بینش های گوناگون فلسفی و جدل های نظری و اختلافات فکری را یکی از طُرق رسیدن به حقیقت می دانستند. سنت مناظره در جهان اسلام، و به ویژه در ایران، همواره با حفظ حرمت صاحبان افکار همراه بوده است و اگر تخطئه ای و تهدیدی نیز در کار بوده از سوی تنگ نظران متعصب و بی دانشی اعمال می شده است که خواسته یا ناخواسته مورد سوء استفاده قدرت طلبان و زورمندان قرار می گرفتند. افزون بر اینها، می دانیم که در تاریخ مشرق زمین عصری به نام «نهضت ترجمه» وجود داشته است که خود نشان از تبادل فرهنگی و دادوستد فکری دارد و خبر از علاقه شرقیان به آشنائی با فرهنگ و تمدن سرزمین های دور و نزدیک می دهد. نهضت ترجمه «موجب چنان انقلاب فکری و فرهنگی و لغوی گردید که در تمام تاریخ بشری نظیری نداشته، حتی بر زبانشناس اروپا در قرن پانزدهم میلادی نیز برتری داشت. برخورد مسلمانان با فرهنگها و فلسفه های بیگانه، آنها را وادار می کرد تا هر چه به تعبیر فرا گرفته بودند به محك عقل بسنجند.... بسیاری از مترجمان لغاتی را از

زبانهای بیگانه به زبان عربی آوردند، و این لغات بیشتر در علوم دخیله، چون علم نباتشناسی و حیوانشناسی و علوم فلسفی بود. مترجمان در بسط و نشر فرهنگ یونانی در جهان اسلامی خدمات شایانی انجام دادند و راه آیندگان را باز کردند و هموار نمودند و موجب اتصال تمدن هلنی با جهان اسلام در قرون وسطی شدند؛ زیرا مسیحیان رُم ابتدا متفکران یونانی را از طریق مترجمان و حکمای عرب و اسلام شناختند. چه بسا آثار ارزشمند یونانی که نسخه اصلی آن از میان رفته ولی ترجمه های عربی یا لاتینی و عبری منقول از آنها باقی مانده است.»^۳

البته به این نکته مهم و اساسی نیز باید اشاره کرد که در گذشته اندیشمندان و فرزندان مشرق زمین با اتکاء به فرهنگ و اندیشه های پا گرفته در شرق، در میدان جدل و جدالهای نظری حضور می یافتند و از این رو هیچگاه در پرتگاه تقلید کورکورانه و دنباله روی محض نمی افتادند. آنان با نقد و سنجش هوشیارانه نظرات و گزینش و پذیرش آگاهانه آراء و افکار فلاسفه و دانشمندان مغرب زمین، از استقلال فکری و خلاقیت و قدرت تعمیم برخوردار بودند و مقهور و مجذوب هر نظریه جدید و فکر بی بنیادی نمی شدند. بی گمان شهاب الدین یحیی سهروردی نمونه ممتاز این دسته از فرزندان و نمودگار برجسته روشنفکر اصیل ایرانی است. شیخ اشراق «یکسره از مفاهیم دیرینه چشم نهوشید؛ ولی به اقتضای فکر اصیل ایرانی خود، علی رغم تهدیدات متنفذان تنگ نظر، به استقلال اندیشید. در فلسفه او سنن فکری ایران باستان که اندکی در آثار محمد زکریای رازی و ابو حامد غزالی و اسماعیلیان جلوه گر شده بود، با افکار حکیمان و الهیات اسلامی همساز گردید. جزم اندیشان خون آشام که در همه اقالیم و اعصار برای پوشانیدن ناتوانی فکری خود، به زور توسل بسته اند، بر او رشک بردند و به سلطان صلاح الدین نوشتند که تعالیم سهروردی اسلام را به خطر می اندازد و سرکوبی آن لازم است. سلطان خواست آنان را برآورد. پس فیلسوف جوان ایرانی در سال سی و ششم عمر با آرامش به مرگ تن داد؛ مرگی که او را در زمره شهیدان حقیقت درآورد و بدو نامی جاودانی بخشید. سهروردی شخصیتی ممتاز داشت. از استقلال فکری و قدرت تعمیم و نظام پردازی برخوردار بود، و از اینها بالاتر نسبت به سنن ایرانی وفادار بود. در مورد قضایای مهم گوناگون با فلسفه افلاطون در افتاد و فلسفه ارسطو را صرفاً مقدمه نظام فلسفی خود شمرد و آزادانه انتقاد کرد. هیچ موضوعی از انتقاد او برکنار نماند. حتی منطق ارسطویی را مورد بررسی دقیق قرار داد و برخی از اصول آن را ابطال کرد. وی به راستی نخستین نظام پرداز تاریخ فلسفه ایران بود که حقایق همه شیوه های فکری ایران را باز شناخت و با کاردانی درهم آمیخت و نظام نوی پرداخت. این فرزانه تیز اندیش در سراسر

ناگفته پیداست که در روزگار ما پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، ویژگی و پیچیدگی خاص خود را دارند. افزون بر این، پیشرفت سرسام‌آور و گاه بی‌رویه تکنولوژی و گسترش وسایل ارتباط جمعی، جهان ما را از بنیاد دگرگون ساخته است. سوی اینها، در تناسب و موازنه قدرت میان شرق و غرب نیز جابجائی‌هایی صورت گرفته است؛ لذا مسایل و مشکلات زمان ما راه حل‌های مختص به خود را می‌طلبد و میراث فکری و فرهنگی ما، گذشته از احساس غرور و افتخار و شور و شوقی که در درون ما زنده می‌کند، حکم راهبر معنوی و راهنمایی را دارد که در گزینش راه و روش صواب و تمیز سره از ناسره، به یاری ما می‌آید. بی‌گمان برخورد فرهنگ‌ها در آستانه قرن بیست و یکم میلادی تفاوتی اساسی با گذشته دارد و باید اذعان کرد که ارتباط و نزدیکی‌ها، و نیز تقابل و رویارویی‌ها، با چنین گستردگی و شدتی که امروزه شاهد آن هستیم، سابقه نداشته است. از این رو بدیهی است که در اثر این برخوردها، در جوامعی که - به هر دلیل - آمادگی جذب و دفع آگاهانه و آزادانه عناصر فرهنگی بیگانه را ندارند، تردید و نگرانی‌هایی به وجود آید. مع الوصف امروز نیز چون گذشته‌های دور به شرط داشتن شناخت کافی از فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین و ارزیابی دقیق وضع کنونی جهان و از همه بالاتر با وقوف کامل به نقاط ضعف و قوت و توانائی‌ها و قابلیت‌های فرهنگ ملی خود، قادر خواهیم بود که با دخالت هوشیارانه، سهم بسزائی در تنظیم روابطمان با ملتها و فرهنگهای دیگر داشته باشیم و در شکل‌گیری نظام جهانی نیز در سطح گسترده‌ای مؤثر و مفید واقع شویم. آنچه در این راه به هستی فرهنگی و هویت ملی ما صدمه خواهد زد و ما را از رسیدن به سر منزل مقصود باز خواهد داشت، کژاندیشی‌هایی است که به موجب آن یا به گزافه‌گویی درباره تاریخ گذشته خود بهر دازیم و در سر خیال «تمدن بزرگ» و «حکومت جهانی» و برتری قومی و مذهبی و نژادی بهرورانیم، یا در راه تعصب و قشریگری و افراط‌گرایی اقلیم، بدون در نظر داشتن واقعیت‌های دنیای امروز ستیزه‌جویی و ناسازگاری پیشه کنیم، و شعار را جایگزین شعور سازیم.

باری، با نگاهی گذرا به تاریخچه روابط فرهنگی میان شرق و غرب - به ویژه در سه سده اخیر - تجربه‌های تلخ و شیرین بسیاری را می‌توان بر شمرد که بی‌شک ارزیابی همه‌جانبه هر يك می‌تواند موضوع تحقیق جداگانه‌ای قرار گیرد. اما به طور کلی تجارب گوناگون را در این زمینه می‌توان به دو دسته تقسیم نمود (روابط اقتصادی و سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نیست): هرگاه پیوندها و دادوستدهای فرهنگی و علمی از روی خلوص نیت و فارغ از سوءاستفاده‌های اقتصادی و دور از سوءنیت‌های سیاسی صورت پذیرفته است، نه تنها به سیر تکامل هنر و دانش‌های

گوناگون یاری رسانده و به آن شتاب بیشتری داده، بلکه در خدمت صلح و دوستی و تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز قرار گرفته و بهروزی و نیکبختی ملت‌ها را به همراه داشته است. اما هر زمان که تماس و نزدیکی میان شرق و غرب با برتری‌جویی و آزمندی و کبر و ریا همراه بوده و به قصد سیادت طلبی و چیرگی انجام گرفته است، زیانهای مادی و معنوی بسیاری به بار آورده، پیامدی جز سیه‌روزی و شوربختی انسانها نداشته و در نهایت به بدبینی و دوری و دشمنی انجامیده است.

در وضع کنونی نیز، از سوئی برخی از کشورهای غربی پس از يك دوره طولانی تسلط و چیرگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بر بخش بزرگی از سرزمینهای شرقی، حاضر و قادر به قبول این واقعیت نیستند که عصر برتری‌جویی و سیادت طلبی و «آقائی بر جهان» به پایان رسیده و ملت‌های تحت ستم دیرزمانی است که به تکاپو افتاده‌اند تا زندگی اجتماعی و حیات فرهنگی و مناسبات سیاسی و روابط اقتصادی خود را مستقلاً در دست گیرند و در فرصت تازه‌ای که به دست آمده است، در تنظیم و شکل‌گیری «نظم نوین جهانی» سهم و شریک باشند. از این رو نظریه پردازان مغرض غربی به هر حرکت و جنبش آزادیخواهانه‌ای که در کشورهای به اصطلاح «جهان سوم» به منظور حفظ منافع ملی و احیای هویت فرهنگی برپا می‌شود، به چشم دشمن بالقوه می‌نگرند و با کوبیدن مهر «بنیادگرایی» و اصطلاحات بی‌معنای دیگری، که خود نیز تاکنون تعریفی مشخص از آن به دست نداده‌اند، سعی در بدنام نمودن آن دارند. از سوی دیگر، شگفت‌آور نیست که ملت‌های ستمدیده نیز که قرن‌ها از نعمت آزادی و حق تعیین سرنوشت خود محروم مانده‌اند، در تماسها و برخوردهایشان، بدبین و حساس و محتاط باشند و گاهی در حرکت‌های اولیه به سوی کسب آزادی و استقلال و احیای ارزشهای معنوی و معیارهای اخلاقی خویش، به افراط و تفریط گراییده و گام‌های شتابزده و نسنجیده‌ای بردارند که گرچه اغلب از روی خلوص نیت و به قصد دستیابی هرچه سریعتر به هدفهایشان صورت می‌گیرد، اما تجربه نشان داده که نتیجه‌ای جز آنچه منظور بوده است به دست خواهد آمد.

در حال حاضر بیم آن می‌رود که دستاوردها و آثار با ارزشی که در طی قرون متمادی در نتیجه تماس و تأثیر متقابل فرهنگ و تمدن‌های گوناگون نصیب جامعه بشری گشته است به دست فراموشی سپرده شود و در عوض بر پایه تجارب ناخوشایند و گزند و زیانی که به سبب سوءاستفاده‌ها و برتری‌جویی‌ها و سلطه‌طلبی‌های پاره‌ای از دول غربی و نیز بر اثر ناآگاهی و غفلت و خودکامگی و سرسپردگی برخی از قدرتمندان شرقی به ملتهای جهان رسیده است، تأکید بیشتری شود. امروز «خطوط گسل» میان تمدنها، به عنوان نقاط حساس و عامل بروز درگیری‌های آتی، از

